

حجث قسری

سوره مبارکه

یس (۸)

اُنْبِاسُ زِدْرِیْنِ قَسْرِ حُجْمِ حَجَّالْاِسْلَامِ اُنْثَا

و جاء من اقصى المدينة رجل یسعی قال یا قوم اتبعوا المرسلین . اتبعوا
من لا یسئلكم اجرا وهم مهتدون

از انتهای شهر مردی کارآزموده آمد و گفت ای قوم من ، پیغمبران را پیروی کنید . پیروی کنید کسانی را که از شما مزدی نمی طلبند و هدایت شده گانند . پس از آنکه مردم انطاکیه در برابر سخنان منطقی پیغمبران که آنان را بسوی خدا و ترک بت پرستی و پذیرش حقایق دعوت میگردند بیاسخ قانع کننده نداشته و بحركات بیچگانه و تهدید هائی که حاکی از عجز در منطق و استدلال است متوسل شدند در این هنگام راد مردی دلیر که از هر جهت مرد بود (از حیث علم ، تقوی ، شجاعت ، حلم و فکر) از اقصى نقاط شهر و با از اقصى مدنیت (بضم میم) انسانیت و با از اقصى مدنیت (بفتح میم) جامعه (که وسط شهر باشد) بنا باختلافی که در معنی اقصى المدینه هست آمد . این مرد ، کارآزموده و در امور سعی کرده ، باروزگار گشتی گرفته و سرد و گرم جهان چشیده بود و خلاصه مردی بود که از کشاکش دهر تجربه های فراوان اندوخته بود (یسعی بمعنی کار آزموده است نه بمعنی میآمد زیرا برای دلالت برآمدنش لفظ جاء کافی بود) اهمیت این مرد بزرگ و شخصیت او بقدری است که خداوند او را مرد شهر نامید درحالتی که سایر مردم انطاکیه را اصحاب قریه و ده نشینان خطاب کرد . گویند این مرد حبیب نجار بود . نجار کسی است که تخته هارا با طرز و اسلوب بدیع و قشنگی بهم پیوند دهد و بصورت زیبایی تخته ها و چوبهای نامناسب را در آورد . چنین معلوم است که این صنعت و فن که مناسب نمودن نامناسبها است در حبیب نجار فون العاده اثر عمیق بخشیده بود بطوریکه بروح وی نیز سرایت کرده و او را مردی بانظم و ترتیب درست کرده بود . حبیب نجار کسی بود که نظم و ترتیب و تخته بندی انسانیت و آدمیت را نیز خوب میدانست . نظم و ترتیب موعظه و اندرز ،

بیان مطلب واقعه برهان و بالاخره مجادله را نیکو بلد بود . تناسب سخنان را خوب یاد گرفته بود و خلاصه هم نجار ظاهر بود و هم نجار باطن . حبیب نجار در بحرانی ترین روزهای انطاکیه ، آنروزهائی که ابرهای مغوف عصیبت ، اجاج و خودخواهی و شهوات آسمان انطاکیه را تیره تر از شب دیجور ساخته و پرده های اوهام و خرافات بر روی افکار و عقول مردم آنسامان سایه افکنده بود با شهامت قابل تقدیس دل بدریا زد و علیرغم تمایلات قاطبه اهالی گمراه انطاکیه ، پندای انبیای خدا لیبک گفت و بکمک آنان شناخت . این جرات و جسارت بسیار قابل تمجید است . زیرا برخلاف تمایلات مردم جاهل و عصبانی سخن گفتن و با مطرودین اجتماع فاسد ، هماهنگی کردن و بالاخره مخالفت با نظر اکثریت قریب با اتفاق مردم (آنهم جاهل !) یک کشور کردن شهامت فوق العاده لازم دارد

بزیر ناب شیر نر فتادن	بکم ازدها با سر فتادن
تن عربان زبام برج ایفل	بنوک نیزه و خنجر فتادن
زکشتی بادو دست و پای بسته	بقعر بحر ، چون لنگر فتادن
بود بهتر بنود مرد عاقل	که گیر مردمان خر فتادن

از طرز مکالمات حبیب نجار با مردم انطاکیه کاملاً هویدا است که این مرد در فن معاوره و اندرز بسی ماهر بود زیرا همیشه مردم شهر را در گرداب جهالت دید و مشاهده کرد که عنقریب بیرنگاه نیستی رهسپار خواهند شد ابتدا با زبانی ملایم و نرم ، با بیانی شیرین و جذاب در حالیکه برای تحریک مردم و برانگیختن حسن همنوعی آنانرا از خود میسر دو خطاب یا قوم (ای هموطنان) بر زبان جاری میساخت چنین گفت : همشهریان ! وای قوم من ! پیروی فرستادگان خدا کنید اینان از جانب خدایند و از خود چیزی بر شما تحمیل نمیکنند . حبیب نجار پس از این موعظه خیرخواهانه و اندرز پدران و مقید از راه استدلال واقعه برهان پیش آمد و راه نظر مردم انطاکیه را مبنی بر پیروی نکردن از انبیاء مسدود ساخت . چون اگر مردمی بسختان یک مدعی رهبری و زعامت یا یک مدعی نبوت و رسالت گوش فرا ندهند باید برای یکی از دو علت زیر باشد یا آن مدعی را مردی طماع ، جاه طلب ، شهوتران و مادی دانسته هدفش را اغراض پست دنیوی بداند و بدینجهت بسختان اووقعی ننهند و بگویند که این سخنان شیوا و خوش آب وورمک !! برای فریب ما است و منظور تو ریاست و گرد آوردن مال و منال است و این سخنان را زبان تو می گوید نه دل تو ، و یا او را مردی گمراه بداند و عقیده داشته باشند که او از جاده حقیقت بدور است سراییرا آب پنداشته ، مردم را ندانسته بآن سراب دعوت میکند ، بین او و حقیقت فرسنگها فاصله است بنابراین از استماع سخنانش احتراز و از متابعت او گریزان باشند و گرنه اگر مبلغ و دعوت کننده نه مقصودش کرد آوردن

مال و ریاست طلبی باشد و نه گمراهی داشته باشد در این صورت هیچ علتی نمیتواند انسان را از شنیدن سخنان او باز دارد. حبیب نچار یعنی آن دانشمند مبارز و فرزانه دلیر انطاکیه جلو این احتمالات مردم را گرفت در حالیکه مردم کبیج و عصبانی شهر خود را مخاطب قرار میداد چنین گفت: ای مردم علت متابعت نکردن شما از این پیغمبران چیست؟ چرا بسخنانشان گوش نمیدهید و از آنان پیروی نمیکنید. اینانیکه از شما مالی نمیخواهند و در برابر تبلیغات خویش از شما اجر و مزدی نمی طلبند. مردمیکه فقط بخاطر خدا و بعشق سعادت مند ساختن شما با بیانی رسا و منطقی بلیغ شما را بسمت حق میخوانند و بهیچوجه منظورشان کرد آوردن مال و پیدا کردن زر و سیم نیست شایسته متابعت و پیروی هستند. اینان از مال دنیایی نیازند. این پیغمبران مقصودشان سلطنت طاهری و حکومت بر آب و گل نیست. اینان حکومت بردلها را طالبند نه حکومت بر مردگان متحرک و پیکره های بی رمق و روح را

برملك دل ارشاه شوی مرتبت آنست برملك جهان شاه شدن مرتبتی نیست
 هیچ دانی ز چه درویش ز شاهی بگذشت عار می آمدش از کار باین مختصری
 قدرت شاهان ز تسلیم گدایان بیش نیست قصر سلطان امنتر از کلبه درویش نیست
 بنا بر این ای مردم انطاکیه و صله حب جاه و ریاست طلبی و جمع آوری مال و ثروت باین مردان پاکدامن و خدا پرست نمی چسبد و شما از این راه نمیتوانید این انبیاء را طرد کنید. دیگر اینکه اینان هدایت شدگان هستند، راه رسیدن به سعادت و رساندن دیگرانرا به نیکیبختی و رفاه و آسایش ابدی، کاملاً فرا گرفته اند مردمیکه ارتباط با خدای جهان و آفریدگار عالم دارند و سخنانشان از وحی سرچشمه می گیرد نه خود گمراهند و نه طالب گمراهی مردم و دیگران خواهند بود. کسانی که مویذ من عند الله هستند و پژوهشگران جهان آنانرا مویذی خاص و توجه مخصوص خویش قرار داده چگونه گمراه و گمراه کننده خواهند بود؟ بنا بر این چرا بسخنان پیغمبران خدا گوش نمیدهید. چرا بلا آنان از دوستیز و مبارزه در میآید چرا پرده های عصبیت و لجاج را پاره نمیکنید و پیروی از حقیقت نمیکنید؟ بلکه بالعکس آنان را از خود میرانید و تهدید بهر کشان میکنید؟ اگر کسی شما بگوید از خود پرستی و بت پرستی و آفتاب پرستی و شخص پرستی دست بردارید آیا مستحق مرك است؟ اگر کسی بگوید خدا پرستی پیشه کنید آیا سزاوارشکنجه و زجر است؟ زهی بیخردی. زهی لجاجت

اهالی محترم - رودسر - لشت نشا - سمیاهکل

در رودسر - کتابفروشی بوعلی سینا - آقای شیخ موسی تجلی

در لشت نشا - آقای نعمت الله جهان دیده

در سمیاهکل - بنگاه مطبوعاتی بابائی

نماینده این ماهنامه میباشد - برای تقاضای اشتراك و پرداخت وجوه بنا مبردگان مراجعه فرمائید